

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۰

نقش باورداشت غیبت در پویایی حیات علمی و فکری شیعیان در قرن سوم و چهارم

امیرمحسن عرفان*

چکیده

همواره پیشینه مباحث مهدویت با پرسمان‌های فربه و اندیشه خیزی چون چیستی و چرایی غیبت امام عصر^ع پیوند می‌یابد. دغدغه این پرسمان‌ها تنها به طالبان مطالعات متجی باوری محدود نیست، بلکه هر کس به تتبع در تاریخ علاقه مند است، به ناگزیر با آن سر و کار خواهد یافت. با وجود فراگیری اندیشه مهدویت در تمامی فرق و مذاهب اسلامی، این اندیشه در همه فرقه‌های اسلامی به یک قوت و شکل نیست، بلکه این آموزه در بین شیعیان امامی از جایگاه مهم‌تری در قیاس با دیگر فرق اسلامی برخوردار است.

بحث اعتقاد به حضور معصوم و غیبتش از انظار و به تبع آن کالبدشناسی بحث انتظار فرج و غیبت امام دوازدهم تفسیر عمل‌گرایانه از اصل امامت شیعه را به اندیشه و پویایی علمی و فکری فرامی‌خواند.

این نوشتار آغازی است در بازنمایی پیامدهای باورداشت غیبت در عرصه علمی و فکری شیعیان در قرن سوم و چهارم. نویسنده در پاسخ به چرایی این مسئله، تصویری متفاوت از آموزه مهدویت در نزد عالمان شیعه برمی‌گزیند. در ادامه نیز یافته‌های تحقیق را یک به یک ذکر می‌کند.

واژگان کلیدی

غیبت، مهدویت، غیبت صغری، غیبت کبری، قاعده لطف، اجتهاد.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت). (Amir.m.erfan62@gmail)

در بازشناسی شیعه در تاریخ، همواره کلیدی‌ترین عنصر فکری که موجب پدید آمدن گروه‌بندی‌ها و موضع‌گیری‌های مختلف در آن شده، باورداشت امامت بوده است. این اعتقاد که همیشه با یک شخصیت به نام امام گره خورده است، مورد تجزیه و تحلیل و تفسیرهای مختلف جریان‌ات گوناگون واقع شده و موضع‌گیری‌های متفاوتی را در طول تاریخ پدید آورده است. قرن سوم و چهارم از مقاطع حساس تاریخ شیعه و تأثیرگذار در سیر تفکر اعتقادی و سیاسی بوده است؛ عصری که در باور شیعه، آخرین امام منصوب الهی، تابع عوامل و قضایایی از چشم آدمیان مستور شد و به روشی دیگر در پی برقراری ارتباط با پیروانش برآمد و بی‌تردید مبدأ دغدغه‌ها و ابهام‌ها، پرسش‌ها و حتی شبهاتی گردید. این دوره، از آن جهت شایسته تأمل است که دوره میانی عصر حضور ائمه و دوره غیبت کبری و ظرف زمانی برای انتقال از یک موقعیت اجتماعی به موقعیتی جدید به شمار می‌رود.

کاوش پیرامون موضوع مورد بحث از دو جهت ضروری به نظر می‌رسد؛ نخست آن که یکی از راه‌های شناخت اصالت آموزه مهدویت، بررسی این باورداشت در سنت جامعه‌ای است که این تفکر در آن پدید آمده، خود را شناسانده و به وسیله مأمومان فهمیده و باورپذیر شده است. آن چه در تحلیل آموزه مهدویت معمولاً از آن غفلت می‌شود، وجود زمینه‌های جدی و ریشه‌های عمیق فکری و دینی باورداشت این آموزه و نقش آفرینی آن در عرصه علمی و فکری حیات شیعه است. به بیان دیگر نحوه‌های مختلف تلقی و مواجهه با این باورداشت، راهی به سوی فهم هرچه بهتر آن باز می‌گشاید.

از سویی دیگر بازکاوی آثار علمی و فکری باورداشت امام حاضر و زنده در جامعه شیعی بیان‌گر نوعی رسوخ اعتقاد به غیبت در جامعه شیعی است و این امر خط بطلانی است بر شبهاتی که غیبت را ساخته و پرداخته عالمان شیعی در سده سوم هجری یا ابداع واقفیان می‌داند. (نک: احمد الکاتب، ۱۹۹۸)

فرضیه این نوشتار این است که در دسترس نبودن امام غایب برای شیعیان به شکلی که او را نمی‌شناسند، سبب شده که دانستن اعمال و آرا و خواسته‌های امام برای شیعیان در مسائل جامعه غیرممکن گردد. با این همه، اعتقاد به وجود امام حاضر یا همان غیبت، به مثابه اصلی اعتقادی، خود سبب تحول و تغییر در حوزه علمی و فکری شیعه شده است. از این رو برای نشان دادن صحت این استدلال نکات زیر را باید پاسخ گفت:

۱. باورداشت غیبت چه تأثیری در حیات علمی و فرهنگی شیعیان داشته است؟

۲. آثار این باورداشت چه بوده است؟

روشن است که نویسندگان پیامدهای باورداشت غیبت را تنها در میان شیعیان اثنا عشری بررسی کرده است، نه دیگر فرقه‌های شیعی.

مفهوم‌شناسی

۱. غیبت

«غیبت» اسم مصدر از ثلاثی مجرد «غاب یغیب» است و معنای لغوی آن ناپدید شدن و دور از چشم بودن است (مصری انصاری، ۱۴۰۵: ج ۱، ۶۵۴) و در اصطلاح عبارت است از پنهانی زیستن حضرت مهدی علیه السلام.

غیبت امام عصر علیه السلام در روایات به دو دوره تقسیم می‌گردد: دوره اول با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ قمری آغاز و با درگذشت علی بن محمد سمری چهارمین و آخرین نائب خاص آن حضرت در سال ۳۲۹ قمری به پایان رسید. این دوران ۶۹ ساله به نام غیبت کوتاه یا غیبت صغری معروف شد و پس از آن، مرحله دیگری از غیبت آغاز شد که به غیبت کبری مشهور است. تمایز و تفاوت این دو مرحله غیبت، چنان‌که در روایات تذکر داده شده، در این بوده که در غیبت صغری، برخی از شیعیان خالص و وکیلان خاص یا نایبان، از جا و مکان امام آگاهی داشتند ولی در غیبت کبری کسی از این امر آگاه نیست، مگر معدودی از موالیان خاص دینی آن حضرت.

۲. پویایی

«پویا» که مصدر آن پوییدن است به معنای رفتن، دویدن، رفتنی نه به شتاب و نه نرم است. اما پویایی، حالت و چگونگی پویا و صفت پویندگی است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۳، ۵۵۶ - ۵۵۸) مفهوم پویایی از سه عنصر حیات، بالندگی و استمرار تشکیل شده است. پویا انگاشتن مهدویت به این معناست که زنده است و همگام با سیر زمان پیش می‌تازد. مراد از پویایی آموزه مهدویت نیز یعنی آن‌که در بایگانی تاریخ و کتب علمی نباشد، بلکه در متن معرکه زمان قرار بگیرد و به کار اندیشمندان آید و چه کم و چه زیاد در حوزه‌های گوناگون علمی و فرهنگی نقش آفرینی کند. آموزه مهدویت که نمونه‌هایش در تاریخ شیعه کم نیست، در عرصه‌های گوناگون باورمندانش نقش آفرینی کرده است.

چرایی نقش آفرینی مهدویت شیعی در حیات علمی و فکری باورمندان آن

شاید در هیچ کدام از اندیشه‌های موعود ادیان و مکتب‌های مختلف جهان، موردی به جز

تشیع دوازده امامی را نتوان یافت که موعودش الزاماً بایستی «امام» باشد. گو این که مفهوم «امام» با ابعاد و ویژگی‌های خاصی که در تشیع دوازده امامی مطرح است، در دیگر ادیان و مذاهب مطرح نیست. (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۴۶۳) با در نظر گرفتن این حقیقت و با بررسی ویژگی‌ها و خصوصیات امام در تفکر شیعی چون مقام هدایت‌گری، خلیفه خدا بودن، حجت الهی و نور خدا بر روی زمین، به اصل‌ترین و اصلی‌ترین رسالت و کارکرد انقلاب مهدوی می‌توانیم پی ببریم. آن چه در موعود باوری شیعی، جوهری‌تر است، نه صرفاً برقراری رفاه، عدل و امن در زمین است و نه حتی فقط اجرای احکام و حدود الهی است، بلکه ظهور حق در زمین در همه ابعاد است؛ چیزی که تا کنون هیچ نبی یا امامی به طور کامل و آشکار، مجال برپایی و تحققش را نیافته است. (همو: ۴۶۵) این ویژگی منحصر به فرد سبب می‌شود که با رهیافت نقل‌گرایانه محض و احساسی از آموزه مهدویت که با نقلیات و روایات تاریخی متهافت و متناقض همراه است مواجه نشویم و آموزه مهدویت را بیش از آن که پیش‌گویی آخرالزمانی بپنداریم، اصل اعتقادی بینگاریم.

مدعای نویسنده این است که همه ارکان لازم برای آفرینش تحول علمی و اجتماعی حقیقی، همه‌جانبه و کامیاب در آموزه مهدویت شیعی گنجانده شده است. این ویژگی ممتاز مهدویت شیعی از آن جا ناشی می‌شود که مهدی موعود علیه السلام مورد اعتقاد و انتظار شیعه، حاضر است و غیبت آن حضرت فقط به معنای عدم ظهور است.

تشیع تنها مکتب و مذهبی است که منجی و موعودش زنده و عینی است و مانند دیگر مکاتب و ادیان به آینده نامعلوم واگذار نشده است. در مکتب شیعه پندار انسان‌ها به این که روزگاری، نیروی عادلانه مجهول، ظلم را از صفحه گیتی ریشه‌کن می‌کند، از موضوعی فقط در دامنه مباحث غیبی به صورت باوری پیرامون یک موجود واقعی زنده ملکوتی درآورده که تمام مشخصاتش شناخته شده است. (صدر، ۱۳۸۴: ۱۹)

از این منظر، حکمت غیبت آن است که انسان‌ها به تمهید شرایط و مقدماتی پردازند تا با تلاش و مشقت بسیار شرایط معرفت و طاعت امام را احراز کنند.

سازگاری با فطرت انسانی، عقل، اصالت اسلامی و غنای محتوایی منابع مهدوی و دیگر غیر قوم‌مدارانه و غیرمنطقه‌ای بودن منجی شیعه و همچنین برآورده‌سازی سعادت دنیایی بشر و انسجام و استحکام درونی آموزه، از مهم‌ترین ویژگی‌های مهدویت شیعی است که سبب می‌گردد اندیشه مهدویت در میان شیعیان به مثابه الگویی برای آفرینش تحولات عظیم، یا فلسفه‌ای مرموز برای تحلیل و تفسیر روند حوادث حال و آینده جهان عمل کند. راز ماندگاری،

بالندگی و نقص ناپذیری اندیشه مهدویت در تفکر شیعی در همین شفافیت، قطعیت، مستند و مستدل بودن است.

یافته‌های تحقیق

۱. شکل‌گیری میراث مکتوب مهدوی شیعه در قالب غیبت‌نگاری

منابع اهل سنت احادیث مهدویت را با نشانه‌های برپایی قیامت به هم آمیخته‌اند. از این رو کتاب‌هایی با عنوان *اشراط الساعة* یا *علامات القیامة* نوشته‌اند و روایات مربوط را در آن‌ها ذکر کرده‌اند. از سویی دیگر آنان کتاب‌هایی با عنوان فتن یا ملاحم یا ترکیبی از آن دو نوشته و این احادیث را در آن‌ها آورده‌اند. کتاب‌های ملاحم و فتن به پیش‌گویی‌هایی اختصاص دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه درباره حوادث تلخ و شیرین آینده مسلمانان بیان کرده‌اند. در بیش تر منابع روایی اهل سنت چنین عنوانی وجود دارد و روایات مربوط به ظهور و علیم را می‌توان در آن یافت. *الفتن* نعیم بن حماد (م ۲۲۸ق) قدیمی‌ترین و مهم‌ترین کتابی است که از مهدی سخن به میان آورده است. در بسیاری از این کتاب‌ها مباحث مربوط به مهدویت، از آن جهت ذکر می‌شود که یکی از رویدادهای آخرالزمان و قیامت است. (نک: مروزی، ۱۴۲۴)

اما از دیرباز تا کنون شیعیان کتاب‌های متعددی را در تبیین مسئله مهدویت نوشته‌اند. آثار به جا مانده از میراث مکتوب شیعه در حوزه مطالعات مهدوی و به خصوص غیبت‌نگاری‌ها قابل مقایسه با اهل سنت نیست. البته دلیل این مهم را بایستی در چند امر زیر جست:

۱. حاکمیت اصل اساسی «امامت» در تفکر شیعه و تأکید این اصل بر نصب، نص و عصمت، موجب گردید در روزگار غیبت امام معصوم علیه السلام نگاه علمای شیعه در قیاس با علمای اهل سنت تفاوت جدی کند. از سویی دیگر حضور و زنده بودن امام غایب و پیوند آن با اندیشه انتظار سبب این دگرسانی در رویکرد شده است.

۲. ریشه دوگانگی رویکرد شیعه و اهل سنت به مسئله مهدویت را بایستی در منابع مرجعیت دینی متفاوت در دو مکتب جست. عمده منبع دینی اهل سنت قرآن و سنت نبوی اما به تفسیر و قرائت عالمانی است که معرفتشان را بیش تر از صحابه و تابعین اخذ کرده‌اند. برای نمونه، ابن حماد در باب‌های ۲۹ - ۴۴ کتاب *الفتن* که پیرامون مهدی و سفیانی است حدود ۱۷۰ روایت نقل می‌کند که تنها حدود ۲۵ روایت به معصوم می‌رسد و دیگر اسناد کتاب به افرادی چون سعید بن سنان، کعب الاحبار، زهری و اوطاة بن منذر ختم می‌شود. این‌گونه سندها از نظر اهل سنت موقوف است، یعنی حجت نیست؛ زیرا سند آن به صحابی متوقف

است. (مروزی، ۱۴۲۴: ۱۸۶-۲۰۵) اما عمده منبع دینی تشیع پس از قرآن، مکتب اهل بیت علیهم السلام است. فراوانی روایات مهدویت و نیز تبیین مسئله غیبت از سده اول تا سوم به گونه‌های مختلف نشان‌دهنده پیشگویی‌های معصومان علیهم السلام است. البته در قرن اول اندکی روایات به صورت اجمالی پیرامون غیبت برای افراد ویژه‌ای بیان شده که نشان از رازآلودی آن در آن دوره است، ولی در قرن دوم آن روایات گسترش یافت که شیوع بحث مهدویت را در آن دوره نشان می‌دهد. (غلام‌علی، ۱۳۸۸: ۱۶۱) در این روایات به وقوع یقینی غیبت، اوصاف غیبت، بن‌مایه‌های غیبت در ادیان پیشین، چرایی و چگونگی غیبت اشاره شده است. نعمانی در کتاب *الغیبه* بعد از ذکر نود روایت در موضوع غیبت متذکر می‌شود که این نود روایت بخش اندکی از مجموع روایات در موضوع غیبت است. (نعمانی، ۱۳۷۶: ۲۷۵)

۳. غیبت امام دوازدهم در سال ۲۶۰ قمری، تحولی جدید در جامعه شیعه پدید آورد که تا مدتی دست‌کم بخش عمده‌ای از جامعه شیعه را دچار حیرت و سردرگمی کرد. پیش از این شیعیان همواره لزوم وجود امامی زنده و حاضر را در هر عصر، اصلی اساسی در دین می‌دانستند، چنان‌که معتقد بودند با غیبت آن حضرت، می‌بایست از مستور شدن امام خود دفاع کنند. برای درک وضعیت پیش آمده باید به انشعابات شیعه در این روزگار توجه کرد. نوبختی چهارده فرقه (نوبختی، ۱۳۶۸: ۷۹) و مسعودی بیست فرقه (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۹۹) برای شیعیان ذکر می‌کنند. عده‌ای از امامیه این‌گونه استدلال می‌کردند که اگر امام مهدی علیه السلام در سال ۲۵۶ قمری متولد شده باشد، در سال ۳۲۹ قمری، سال آخر غیبت صغری، ۷۳ ساله بوده و با عمر طبیعی انسان موافق است. اما حیرت و سؤال از چگونگی غیبت و مدت آن با طولانی شدن غیبت کبری بسیاری از شیعیان را به شک و تردید فرو برد.

این حیرت و سرگردانی با گرویدن برخی از امامیه به زیدیه، صورت دشواری یافت. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در اشاره به این مطلب می‌نویسد: از استادم شنیدم که ابوالحسین هارونی علوی معتقد به حق و امامیه بوده اما امر بر او ملتبس شده و مذهب حق را ترک گفته است. (طوسی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱)

در این راستا علمای شیعه مهم‌ترین وظیفه خود را نجات شیعیان از این حیرت و سردرگمی می‌دانستند، چنان‌که شیخ صدوق رحمته الله می‌نویسد *کمال‌الدین* را زمانی جمع‌آوری و انشاء کرده که در نیشابور بوده است؛ زیرا غیبت امام موجب حیرت و تحیر در بین اکثریت شیعیانی شده بود که او را ملاقات می‌کردند.

۴. باور شیعیان به غیبت امام عصر علیه السلام از برای مخالفان نشان تیرهایی ساخته است که به

سبب آن بر شیعیان می‌تازند و تیرهای انتقاد و اتهام برایشان می‌اندازند. ابوالقاسم بلخی (۳۱۹ق) معتزلی کتاب *المسترشد* را در موضوع امامت و در رد عقاید شیعه نوشت. (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۸۹) اما زیدیه بیش از دیگران بر انتقاد از امامیه پای می‌فشارند، شیخ صدوق در *کمال‌الدین* تصریح می‌کند که زیدیه در خرده‌گیری بر امامیه بیش از دیگران اصرار دارند. (صدوق، ۱۴۲۲: ۱۲۶) مهم‌ترین عالم زیدی ناقد آرای امامیه در مسئله غیبت در آن روزگار، ابوزید عیسی بن محمد بن احمد (م ۳۲۶ق) است. اثر مشهور وی *الاشهاد* به شمار می‌آید. شیخ صدوق در *کمال‌الدین* به این کتاب با عنوان انتقادات متکلمی زیدی و بدون تصریح به نام وی اشاره می‌کند. محور این انتقادهای، حصر تعداد امامان در دوازده تن است. سخن زیدیه این بود که چنین عقیده‌ای در میان امامیه قولی است که آن‌ها در پی غیبت ابراز کرده‌اند. (همو: ۶۷) زیدیه، تردید و حیرت شیعیان در تعیین جانشین امامان بعد از درگذشت آنان را دلیلی بر جعل روایات دوازده امام می‌دانستند. (همو: ۷۴) چهارچوب فکری زیدیه بر مبارزه مبتنی بود و رفتار منفعلانه امامیه را جایز نمی‌دانستند و نیز قیام و خروج را از شرایط امام می‌شمردند. (بغدادی، ۱۹۹۷: ۷۷)

این شبهات سبب گردید که عالمان شیعه نیز از همان آغاز وقوع غیبت، به دفاع از این مسئله پردازند و کوشیدند با شیوه‌ها و روش‌های گوناگون شبهات را پاسخ گویند. شیخ مفید (م ۴۱۳ق) کتاب‌های *المسائل العشرة فی الغیبة*، *مختصر فی الغیبة*، *جوابات الفارقین فی الغیبة*، *النص علی الطلحی فی الغیبة و الجوابات فی خروج الامام المهدی* را در راستای پاسخ‌گویی به این‌گونه شبهات نوشت. (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۹۹) بغدادی اختلاف امامیه و زیدیه در غیبت را به خوبی ترسیم کرده و شعر زیر را از قول شاعر زیدی در پاسخ به شاعر امامی آورده است:

اماننا منتصب قائم لا کالذی یطلب بالغريلة
کل امام لایری جهرة لیس یساوی عندنا خردلة

(بغدادی، ۱۹۹۷: ۷۷)

با جست‌وجو در کتاب‌های فهرست نام ۵۲ نفر از راویان شیعه یافت می‌شود که در عصر حضور معصومان تا پایان قرن پنجم کتاب‌هایی در موضوع غیبت نوشته‌اند. هجده نفر از نویسندگان این مجموعه پیش از غیبت، پانزده نفر در دوران غیبت صغری و نوزده نفر در دوران غیبت کبری تا پایان قرن پنجم بوده‌اند. (نک: غلام‌علی، ۱۳۸۶) متأسفانه از این کتاب‌های بسیار، تنها اندکی در گذر زمان از گزند حوادث رهیده و به دست ما رسیده است. از دیگر کتب جز نامی در فهرست نگاری‌ها یافت نمی‌شود. بخش مهمی از کتاب‌های مربوط به

غیبت که در اواخر قرن دوم و پیش از میلاد امام مهدی علیه السلام نوشته شده است مربوط به واقفی هاست. علی بن حسن طایبی معروف به طاطری (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۴) و حسن بن سماعه (م ۲۶۳ ق) از واقفی هایی هستند که در غیبت نگاری بر همگان پیشی گرفته اند. (همو: ۲۵۵)

غیبت نگاران امامی کتاب های خود را با عناوینی چون *الغیبة، أخبار المهدی، اثبات الغیبة، كشف الحیرة، اخبار القائم والفتن والملاحم* (نک: همو) می نگاشتند و در این کتاب ها موضوعات مرتبط با حضرت ولی عصر علیه السلام چون غیبت امام عصر علیه السلام تعداد غیبت ها، سبب غیبت، علت طولانی شدن غیبت، علایم پیش از ظهور، هرج و مرج ها، کثرت فساد در زمین، موانع ظهور و غیبت پیامبران پیشین و... بحث و بررسی شد.

مهم ترین عالمان امامی که در عصر حضور امامان به غیبت نگاری شهرت یافتند عبارتند از: عباس بن هشام ناسراسدی (م ۲۱۹) از اصحاب امام رضا علیه السلام (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۸۰)، ابراهیم بن صالح انماطی (همو: ۱۵)، محمد بن حسن بن جمهور (همو: ۳۳۷)، عبدالله بن جعفر حمیری که کتاب های متعددی چون *الغیبة، المسائل والتوقیعات، الفترة والحیرة و قرب الاسناد الی صاحب الأمر* نگاشته است (همو: ۱۴۷)، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (همو: ۱۹۰)، معلی بن محمد بصری (همو: ۳۸۱)، حسن بن علی الناصر (همو: ۴۰)، حسن بن محمد بن احمد صفار (همو: ۶۴)، سلامة بن محمد بن اسماعیل (م ۳۳۹ ق) که کتاب *الغیبة و كشف الحیرة* را نگاشت (همو: ۱۹۱)، علی بن محمد بن ابراهیم رازی (همو: ۲۵۷)، فضل بن شاذان نیشابوری که آثار فراوانی با موضوع مهدویت با نام های: *القائم، الملاحم، اثبات الرجعة، حدیث الرجعة و الغیبة* نگاشته (همو: ۸۰۷) نسخه خطی کتاب *الغیبة* او هم اینک موجود است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۷۸) و علی بن مهزیار اهوازی که از روایان امام رضا و امام جواد علیه السلام بوده و دو کتاب به نام های *القائم و الملاحم* نگاشته است. (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۳)

در روزگار غیبت صغری و دهه های ابتدایی غیبت کبری مهم ترین اشخاصی که به غیبت نگاری شهرت یافته اند عبارتند از: حسن بن محمد بن احمد صفار (همو: ۶۴)، احمد بن علی بن خضیب ایادی (همو: ۹۷)، مظفر بن علی بن حسین طهرانی (خوبی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ۱۷۹)، سلامة بن محمد بن اسماعیل (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۹۲)، عبدالعزیز بن یحیی جلودی (همو: ۲۴۰)، ابوالقاسم علی بن احمد کوفی (همو: ۲۶۵)، علی بن محمد بن ابراهیم رازی (همو: ۲۵۷)، محمد بن علی بن فضل بن تمام (همو: ۴۴۶)، احمد بن نوح سیرافی (همو: ۸۶) و علی بن بابویه رازی (م ۳۳۹ ق) صاحب کتاب *الامامة و التبصرة من الحیرة* هستند.

(همو: ۲۶۱)

کهن‌ترین و مهم‌ترین منبع شیعی در موضوع غیبت که در قرن چهارم نگاشته شده و تا به امروز کتاب مرجع محسوب می‌شود، کتاب *الغیبة* ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی معروف به ابن ابی‌زینب (م ۳۶۰ ق) از محدثان دوره غیبت صغری و دیگری کتاب *کمال‌الدین و تمام‌النعمه* محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) است.

نعمانی در کتابش بنا را بر نقل روایات می‌گذارد و به ندرت توضیحی از خود می‌افزاید. نعمانی از نخستین عالمان شیعی است که با استفاده از روایات فراوانی که دو غیبت برای حضرت *حجت‌الله* پیش‌بینی کرده‌اند به تطبیق آن بر دوران حضور سفیران در غیبت صغری و دوران عدم حضور سفیران خاص پرداخته است. وی روایات فراوانی را از احمد بن هودّه و علی بن احمد بندیجی نقل می‌کند که در فهرست‌نگاری‌ها نامی از آنان نیست. (صادقی، ۱۳۸۵: ۲۷) تألیف این کتاب گویا به سال ۳۴۲ قمری به پایان رسیده، نعمانی این کتاب را در ۲۶ فصل سامان داده است.

محتوای کتاب شیخ صدوق نیز از این جهت ارزشمند است که شیخ صدوق بر مأخذهای اصلی شیعه (الاصول) که قبل از سال ۲۶۰ ق گردآوری شده دسترسی داشته است. لذا وی در مواردی خواننده را به نویسندگانی چون حسن بن محبوب، فضل بن شاذان، حسن بن سماعه، صفار حمیری و ابن بابویه ارجاع می‌دهد. (حسین، ۱۳۷۷: ۲۶) اهمیت ویژه کتاب شیخ صدوق در نقل آرا و سخنان ابو جعفر محمد بن عبدالرحمان ابن قبه رازی (متوفی قبل از ۳۱۹ ق) است. (صدوق، ۱۴۲۲: ۱۵۷) دانسته‌های ما درباره این عالم امامی به نکاتی محدود است که ابن ندیم (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۲۵) و نجاشی (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۷۵) آورده‌اند. شیخ صدوق از کتاب‌های او چون «نقض کتاب الأشهاد ابو زید علوی» (صدوق، ۱۴۲۲: ۱۲۴) و «النقض علی ابی الحسن علی بن احمد بشار» مطالبی نقل می‌کند. (همو: ۵۲) از دیگر جنبه‌های با اهمیت این کتاب نقل برخی توقیعات صادر شده از ناحیه مقدسه است. شیخ صدوق برخی از مطالب این بخش کتاب را از متون کهن‌تر و گاه به نحو شفاهی از برخی مرتبطان با نواب اربعه نقل کرده است. (همو: ۵۲۰)

یکی از متون کلامی که تنها به واسطه نقل شیخ صدوق در کتاب *کمال‌الدین* از آن اطلاع داریم، کتاب *التنبیه فی الامامة* تألیف متکلم نامدار امامی عصر غیبت صغری، ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق نوبختی (م ۳۱۱ ق) است. (همو: ۱۱۸) اهمیت کتاب *التنبیه*، اطلاعات مهمی است که در باب نواب اربعه و توقیعات در بردارد. قدیمی‌ترین گزارش درباره توقیعات، گفته

ابوسهل نوبختی است. شیخ صدوق در کتاب *کمال‌الدین* در واقع خواسته است که با آن چه مخالفان شیعه در موضوعات غیبت پیامبران یا طول عمر افراد یا... گزارش کرده‌اند بر آنان احتجاج کند و گاه تصریح می‌کند که این اخبار شگفت‌تر از غیبت امام مهدی علیه السلام است، ولی شگفت است که چگونه مخالفان آن را پذیرفته ولی غیبت حضرت مهدی علیه السلام را انکار می‌کنند. (همو: ۵۵۸-۵۶۴)

نزدیک به صدسال بعد از شیخ صدوق، کتاب دیگری با نام *الغیبه*، به قلم شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق) در قرن پنجم تألیف گردید که به لحاظ شکلی شباهت فراوانی با *کمال‌الدین* دارد ولی به لحاظ محتوایی با آن متفاوت است.

۲. بالندگی و پویایی کانون‌های علمی شیعه

پیش از غیبت امام دوازدهم، تنها مرجع مطمئن و مورد اعتماد شیعیان در امور دینی و حتی غیردینی، امامان علیهم السلام بودند و اگر شیعیان به منابع و مراجع دیگری نیز توجه داشتند، آن منابع وثاقت و قابل اعتماد بودن خود را با تأیید و تقریر از ائمه علیهم السلام یافته بودند. پراکندگی شیعیان در سراسر جغرافیای اسلامی و نیز غیبت امام دوازدهم علیه السلام نیاز شیعیان به مرجع شایسته در امور دینی را دوچندان می‌کند؛ مرجعی که در حل مشکلات و مسائلشان به او مراجعه می‌کنند.

اگرچه با تشکیل سازمان وکالت، از روزگار امام صادق علیه السلام رهبری امور دینی امامیه در مناطق دوردست بر عهده وکلا بود و آنان ضمن برخورداری از اجازه صریح امام عصر خود، هیچ‌گاه از مراجعه به او در استفتاء احکام شرعی بی‌نیاز نبودند، در روزگار غیبت کبری که دسترسی به امام معصوم تقریباً ناممکن بود، گرفتن تصمیم راهبردی برای امام دوازدهم علیه السلام مبنی بر رجوع به راویان احادیث در حوادث پیش آمده است. (صدوق، ۱۴۲۲: ۴۸۴) از سوی دیگر عملکرد موفق وکلا و علمای امامیه پیش از غیبت کبری سبب شده بود که علما که بهترین زمینه را برای زعامت جامعه امامیه در مناطق گوناگون فراهم کنند، هرچند که این زعامت دینی، هرگز آن‌ها را در مقام حاملان خلافت امام معصوم علیه السلام نمی‌نهاد.

باورداشت غیبت امام دوازدهم علیه السلام سبب شده بود که علمای امامیه، خود را تنها عالم دینی صرف ندانند بلکه خود را جانشین امام زنده‌ای بینگارند که بایستی از اصول مذهب به بهترین وجه حمایت کنند.

نگارنده بر این نکته پای می‌فشارد که میان غیبت امام عصر علیه السلام و جهت‌گیری‌ها و مناسبات اجتماعی و سیاسی اهل بیت علیهم السلام، رابطه‌ای انکارناپذیر یافت می‌شود. بر همین



اساس، ائمه اطهار علیهم السلام در طول دوره حدود ۲۵۰ سال حضور خود در میان مردم و در شرایطی که فاقد ابزار معمول و اهرم متعارف اعمال قدرت و حاکمیت از جمله قدرت سیاسی و نظامی بودند، جامعه شیعه را برای رویارویی با غیبت امام عصر علیه السلام آماده می‌کردند. از روزگار امام صادق علیه السلام به بعد، ائمه علیهم السلام نوعی فرهنگ را در میان شیعیان رواج دادند که در عین حال که حضور امام در رأس هرم مورد قبول همه بود، مراجعه به امام رو به کاهش بود و سیر نزولی داشت. در این فرهنگ، علما طبقه‌ای شاخص معرفی می‌شدند و مراجعه به آنان به عنوان یک فرهنگ به جامعه تزریق شد.

این راهکار چنان جا افتاده بود که گاه عالمان یک منطقه از دانشمندان حوزه‌های دیگر، در مسائل علمی نظرخواهی می‌کردند، جالب آن‌که حسین بن روح نوبختی نایب سوم در دوران غیبت صغری، کتابی را به منظور ارزیابی و تعیین صحت مطالبش به نزد دانشمندان قمی فرستاد (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۰) تا آن کتاب را بررسی کنند و اگر مطلبی مخالف رأی آنان در آن کتاب دیدند به وی یادآورند.

به هر حال، در مواجهه با بحران ناشی از تجربه جدیدی که شیعیان با آن روبه‌رو شدند، علمای امامیه رسالت سنگینی برعهده گرفتند. آنان موظف بودند که از نظام امامت در عصر غیبت دفاع کنند و از نظر حدیثی، تفسیری، فقهی و کلامی نیز پاسخ‌گوی سؤالات شرعی مردمی باشند. همین امر سبب پویایی و بالندگی حوزه‌های علمی شیعه شد. نیم‌نگاهی به حوزه‌های علمی شیعه در قرن سوم و چهارم، بهترین شاهد بر این ادعاست. برای نمونه، حوزه علمی کوفه، مکتب فقهی و حدیثی خود را حفظ نمود و در این عصر راویان و محدثان بسیاری را در قرن سوم و چهارم به جامعه شیعی عرضه نمود که مهم‌ترین آنان عبارتند از: ابوعلی احمد بن محمد بن عمار (م ۳۴۶ ق)، (طوسی، ۱۴۱۷: ۷۵)، احمد بن میثم بن ابی نعیم (م ۲۷۰ ق)، (نجاشی، ۱۴۲۲: ۸۸)، محمد بن حسین بن حفص خثعمی (م ۳۱۷ ق)، (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۲۲) و علی بن محمد بن زبیر اسدی (م ۳۴۸ ق)، (همو: ۴۲۰) حوزه علمی بغداد با رویکردی کلامی در قرن سوم و چهارم به رشد و تعالی رسید. در این دو قرن متکلمان بزرگی نظیر ابو عیسی محمد بن هارون وزاق (م ۲۴۷ ق)، (نجاشی، ۱۴۲۲: ۳۷۲) و احمد بن یحیی رواندی، (م ۲۴۵ ق) می‌زیستند.

حوزه علمی قم در قرن سوم و چهارم رویکردی حدیثی داشت که گرایش‌های کلامی در آن هیچ جایگاهی نداشت. در این دوران محدثان بزرگی در قم تربیت یافتند و به چنان تبحری در فن حدیث رسیدند که در تصحیح متون حدیثی، مورد مراجعه دیگر محدثان شیعه قرار گرفتند. قم بزرگ‌ترین کانون مبارزه با انحرافات بود. آنان نسبت به هرگونه حرکت انحرافی و

اندیشه نادرست واکنش نشان می‌دادند و با آن برخورد می‌کردند. خاندان بزرگ اشعریان، برقی و آل بابویه در عرصه علمی این شهر خوش درخشیدند. (حسین زاده شانه چی، ۱۳۸۶: ۲۶۷) بزرگ‌ترین محدثان این شهر در قرن سوم و چهارم عبارتند از احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۸۰ق)، (نجاشی، ۱۴۲۲: ۸۶) احمد بن محمد بن عیسی (م ۲۸۰ق)، (همو: ۸۱) محمد بن احمد بن یحیی اشعری (م ۲۸۰ق)، (همو: ۳۴۸) سعد بن عبدالله قمی (م ۲۹۹ق)، (همو: ۱۷۷) ابوعلی احمد بن ادريس (م ۳۰۶ق)، (همو: ۹۲) علی بن حسین بن موسی بن بابویه (م ۲۳۹ق)، (همو: ۲۶۱) محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ق)، (همو: ۳۴۵) احمد بن حسن بن الولید (م ۳۶۳ق)، عبدالله بن جعفر حمیری (م ۲۸۹ق)، (همو: ۲۱۹).

در حوزه علمی ری که بسیاری تحت تأثیر مکتب قم بودند، محدثانی نظیر محمد بن جعفر اسدی (م ۳۱۲ق)، محمد بن حسان رازی (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۳۵) و محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق) زندگی می‌کردند.

در نیشابور خاندان فضل بن شاذان نیشابوری در قرن سوم و چهارم خوش درخشیدند. چهره شاخص این خاندان در این روزگار، ابومحمد فضل بن شاذان (م ۲۶۰ق) است. علی بن قتیبة نیشابوری و محمد بن اسماعیل بندقی، داود بن ابی زید نیشابوری (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۸۳) مهران بن سلیمان نیشابوری (همو: ۱۶۳) از دیگر افراد شاخص حوزه علمی نیشابور هستند.

در سمرقند و کش، دانشمندی چون حسین بن اشکب سمرقندی (صدوق، ۱۴۲۲: ۴۳۸)، جعفر بن محمد بن ایوب سمرقندی (همو: ۳۵۳)، جعفر بن محمد معروف به کثی (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۵۳) و محمد بن مسعود عیاشی (طوسی، ۱۴۱۵: ۴۳۹) به دفاع از کیان مذهب شیعه مشغول بودند.

به هر روی راهبرد مراجعه به عالم به جای مراجعه به امام به مثابه پشتوانه علمی غیبت امام عصر علیه السلام نه تنها جامعه شیعی را با بحران روبه‌رو نکرد که در افقی متفاوت دانشمندان شیعی را به تکاپوی علمی فراخواند. این راهبرد که ریشه در سازمان وکالت داشت با کارویژه‌های مطمح نظر در روزگار غیبت، در صحنه عمل و منصفه ظهور نیز توانمند ظاهر شد. نگارنده از آن جهت که یکی از شاخص‌های اساسی و معتبر در سنجش وضعیت علمی هر عصری را وجود دانشمندان آن دوران تلقی می‌کند، شمار اندکی از آنان را بر شمرد. شمار مراکز علمی و نهادهای آموزشی، آثار علمی و عالمانه اندیشمندان شیعی در رشته‌های حدیث، فقه، عقاید و کلام، خدانشناسی، امامت، رجال، تاریخ، فضایل و مناقب، نوادر، طب، شعر و ادب و نیز

مهاجرت‌ها و سفرهای علمی در قرن سوم و چهارم از دیگر معیارهای سنجش وضعیت علمی شیعیان در قرن سوم و چهارم است که ذکر همگی آن در این مختصر نمی‌گنجد.

۳. کاربرد استدلال‌ات عقلی در علم کلام

گمان نگارنده این نیست که باورداشت غیبت امام عصر^{علیه السلام} سبب تحول ماهیت این علم شده و علم کلام جدیدی با موضوع و غایت دیگری پدید آورده است، بلکه باید بر این عقیده پا فشرده که غیبت حضرت ولی عصر^{علیه السلام} و باورداشت وجود امام زنده سبب تحول و پویایی این علم نزد متکلمان شیعی شده است؛ زیرا که بزرگ‌ترین رسالت علمای شیعه در این روزگار دفاع از امام زنده‌ای بود که در پس پرده غیبت است. لذا متکلمان شیعی با شناخت عمیق این مسئله با بهره‌گیری از روش‌های مناسب کلامی در صدد حل شبهات مخالفان برآمدند.

استدلال‌ات کلامی برای اولین بار در توجیه غیبت امام زمان^{علیه السلام} در مقیاس گسترده‌ای به کار برده شد. اندیشمندان شیعه با استفاده از روایاتی که بیان می‌کند «زمین هرگز از حجت خالی نخواهد بود» (کلینی، ۴۱۸: ج ۱، ۱۸۹) و همچنین «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد همچون دوران جاهلیت مرده» (صدوق، ۱۴۲۲: ۴۰۹) در صدد توجیه غیبت آن امام پرداختند.

بیان عقاید صحیح، با توجه به ظهور اندیشه‌های منحرف و التقاطی، از مهم‌ترین مسائلی بود که در غیبت‌نگاری‌ها بدان اهتمام داشتند. در این نگاشته‌ها ضمن تبیین اصول دین و عقاید صحیح به نقد و ابطال اقوال و اندیشه‌های مخالفان نیز پرداخته شد. به عبارتی نخستین مرزبندی‌های اعتقادی میان امامیه و دیگر فرق در این کتاب‌ها انجام شده است.

چنان‌که شیخ صدوق با بیان مناظرات خود و رد شبهات مربوط به امام عصر^{علیه السلام} دیدگاه‌های دیگر فرق شیعی پیرامون امامت و مهدویت را رد می‌کند. شیخ طوسی نیز در *الغیبه* بیش از آن‌که به جمع روایات پرداخته باشد به احتجاج در برابر فرقه‌های منحرف پرداخته است. وی در فصل اول کتابش ضمن نقل دلایل وجوب عصمت امام، حکمت و علل غیبت، اقامه دلیل بر امامت حضرت مهدی^{علیه السلام} فساد فرقه‌هایی چون کیسانیه، ناووسیه، واقفیه، فطحیه و محمدیه را بیان می‌کند.

انتقاد علمای معتزلی و زیدی به طولانی شدن غیبت امام دوازدهم^{علیه السلام} سبب شد که علمای امامیه به روش‌های کلامی و استدلال عقلی در دفاع از وجود امام غایب ناگزیر شوند. این امر بیش‌تر تحت تأثیر برخورد اندیشه‌های مختلف دینی امامیه با نحله‌ها و فرقه‌های دیگر بود و طبیعی است که در بحث با پیروان سایر فرق شیعی و مذاهب اسلامی، ادله نقلی کارآیی نداشته باشد و دانشمندان شیعه ناگزیر آن دست از ادله عقلی را ارائه می‌کردند که

پذیرفته دو گروه بود. بدین ترتیب، گذاران‌ها را از برخورد کلامی ممکن ساخت. شیخ مفید، چگونگی فرایند این گذاران را در آثار خویش پیش‌روی ما نهاده است. وی از مجموع دویست تألیف، ۱۸۰ کتاب و رساله را به علم «کلام» اختصاص داده است. وی با وصف فقیه یا اصولی شناخته نشده است، بلکه بیش‌تر متکلم خوانده می‌شود. ابن ندیم پیرامون وی می‌نویسد:

در زمانه ما، ریاست متکلمان شیعی را مفید داراست که در صنعت کلام در نزد یارانش

استاد است... (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۳۳۲)

در تبیین اثرپذیری علم کلام از باورداشت غیبت، بایستی گفت که بنیان «قاعده لطف» برگرفته از باورداشت غیبت است. در توضیح این مطلب بایستی گفت که بسیاری از علمای شیعه در قرن سوم و چهارم با شیوه‌ای محدثانه متکی بر اخبار و آثار به نگارش‌هایی پیرامون غیبت دست یازیدند. در این شیوه نصوص رسیده در باب اثبات غیبت و دیگر موضوعات آموزه مهدویت نقل می‌شد که متواتر و طرق روایتشان همه از طریق خاصه و هم عامه روایت شده بود. رویکرد نص‌گرایی نیز در علم کلام، حاکم بود. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۳) نص‌گرایان در مسائل به استفاده از عقل توجهی چندان نداشتند و به کاربرد آن خیلی معتقد نبودند، اما از اواخر قرن چهارم نزدیک ۱۴۰ سال از غیبت امام دوازدهم سپری شد این عمر از میانگین عمرها در آن روزگار بیش‌تر بود. بدین ترتیب، غیبت چیزی بیش از یک مسئله فکری به حساب می‌آمد تا یک مشکل طبیعی ملموس. این امر شیخ مفید رحمته الله را برای گشودن راه استدلال و برهان و کاربرد عقل در دانش کلام کشاند، چون دیگر نگارش‌های حدیثی و روایی جواب‌گوی شبهات نبود. روش عقلی شیخ مفید رحمته الله بعدها با پیگیری اندیشمندانی چون سیدمرتضی، ابوصلاح حلبی، کراچکی، شیخ طوسی پیگیری شد. (جبریلی، ۱۳۸۴: ۱۰۳) روش عقل‌گرایی شیخ مفید در کلام که برای پاسخ‌گویی شبهات منکران امامت و غیبت امام دوازدهم در پیش گرفته بود سبب تأسیس «قاعده لطف» شد. این قاعده بعدها به کوشش علمای شیعه و در زمان خواجه نصیرالدین طوسی به اوج خود رسید که «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه مئا». (طوسی، ۱۳۳۵: ۲۱)

طبق این دیدگاه تعیین و نصب امام نه بر مردم، بلکه بر خداوند متعال واجب است. پس امامت امری نیست که به رأی و نظر مسلمانان وانهاده شود، بلکه منحصرأ به عهده خداوند متعال و رسول اوست. بر اساس قاعده لطف بر خداوند متعال واجب است که از راه لطف و رحمت بر بندگان خود، پیامبران و اگر نه امامانی را در میان بندگان گسیل دارد تا راه و رسم صلاح و سعادت و معاد و معاش را به آنان بیاموزد.



قاعده لطف در درون خود نتایج نظری - اعتقادی سه‌گانه‌ای را برای تفکر سیاسی شیعه فراهم کرده است: نخست آن که بنیاد نظری لازم برای تحلیل مسئله «غیبت» در اندیشه شیعه را استوار کرده است، دوم آن که شرایط امکان طرح نظریاتی چون عصمت، علم، فضل و کمال ظاهری و باطنی امام را تدارک کرده است و سوم آن که زمینه نظری لازم برای اندیشه وجود و وجود نص بر امامت شیعه از طرف خدای متعال و رسول اکرم ﷺ را آماده کرده است.

اما بیش‌ترین اثرگذاری قاعده لطف در تبیین حجیت اجماع نزد اصولیان شیعه بود. سیدمرتضی (م ۴۳۶ق) از نخستین اصولیان است که در تثبیت و تبیین جایگاه اجماع در اصول امامیه نقش بسزایی داشت. هرچند شیخ مفید برای نخستین بار بر اساس مذهب شیعه از اجماع سخن گفت، (مفید، ۱۴۱۴: ۴۵) نخست سیدمرتضی توانست با مدد از قاعده لطف حجیت اجماع را موجه نماید و آن را در زمره دیگر ادله فقه گنجانند. (موسوی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۳۰)

از نظر سیدمرتضی حجیت اجماع به دلیل مشتمل بودن آن بر قول معصوم است و برای حجیت آن در هر عصری به دلیل عقلی تمسک می‌کند که بر اساس آن لازم است در هر زمانی امام معصومی وجود داشته باشد؛ زیرا وجود امام در تکلیف عقلی، لطف است. (همو) سیدمرتضی معتقد است چون بنیان اجماع نزد امامیه بر قاعده لطف نهاده شده است بحث اجماع از دیدگاه شیعه دارای سه امتیاز و برتری نسبت به اهل سنت است: اول آن که طبق نظریه شیعه مبنی بر ضرورت وجود معصوم در هر زمانی، حجیت اجماع در هر عصری، امری منطقی تلقی می‌شود. (همو: ۱۵۷) در صورتی که بر اساس نظریه اهل سنت که معتقدند اتفاق جمیع مؤمنان بر خطا نمی‌رود، حجیت اجماع در هر عصری دچار مشکل خواهد بود؛ زیرا اجتماع مؤمنان در هر عصری، اتفاق همه مؤمنان در طول تاریخ نیست. (همو: ۱۳۵)

دوم آن که بر اساس نظریه شیعه اجماع قلمرو وسیع‌تری دارد؛ زیرا شیعه علاوه بر احکام شرعی، در برخی امور اعتقادی نیز می‌توانند بر اجماع تکیه کنند، در صورتی که بر اساس نظریه اهل سنت، قلمرو آن به احکام شرعی محدود می‌شود. (همو: ۱۵۰ و ۱۵۱)

سومین امتیاز اجماع شیعه به تعداد اجماع‌کنندگان برمی‌گردد که کم بودن یا زیاد بودن اجماع‌کنندگان به علت محوریت قول معصوم در اقوال آنان مطرح نیست، اما از نظر اهل سنت این مسئله، اختلافی است. برخی، اجماع جمیع امت و عده‌ای، اجماع مؤمنان و در نهایت عده دیگری، اجماع فقها را معتبر می‌دانند. (همو: ۱۵۴)

۴. شکل‌گیری مکتب اجتهادی شیعه

آن چه در کتاب‌های فقهی در روزگار حضور امامان معصوم علیهم‌السلام دیده می‌شد، تنها ترتیب

احادیث بر اساس کتاب‌ها و باب‌های فقهی بود، بدون آن‌که تعدیل یا تأویلی در متون روایی صورت گرفته باشد. نخستین فقیهان شیعه، چون روایت و نگهداری حدیث را وظیفه اصلی فقیه می‌دانستند، ترجیح می‌دادند با عنوان راویان حدیث خوانده شوند. این اصطلاح به روشنی نشان می‌دهد که هدف و سازوکار علمی عالمان شیعه، استوار کردن اعتقاد به بسندگی نصّ دینی بوده است؛ همان که برای هر باورمندی، عمل را به سبب استناد به قول معصوم واجب می‌کند. فقیه، در این میان، تنها یک راوی حدیث است و تکلیف‌آور، مفاد حدیث است، نه قول و نظریه فقیه (فؤاد ابراهیم، ۱۳۷۹: ۲۳۶) کتب فقه‌های بزرگی چون علی بن ابراهیم قمی، حسین بن سعید اهوازی، محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی، حسن بن محبوب، احمد بن ابی نصر بزنطی، فضل بن شاذان نیشابوری، یونس بن عبدالرحمان و غیرایشان در عصر حضور از الفاظ حدیث فراتر نمی‌رفت و در هر باب احادیث مورد نظر را ذکر می‌کردند. (گرگی، ۱۳۷۹: ۱۲۵)

اما دگرگونی‌های سیاسی جامعه شیعه بعد از غیبت امام معصوم علیه السلام و عدم حضورش در جامعه و پدیدار شدن مسائل نوپدید علمی و فقهی، نگره فقهی تازه‌ای را برای شیعه به ارمغان آورد. این نگره نو، بر درک واقعیت‌های زمانه، استوار بود و در سال‌های بعد، خود را از نگره نقل خبر جدا کرد. قرن سوم و چهارم مرحله گذار از فقه منصوص به مکتب اجتهادی است؛ زیرا که با آغاز غیبت کبری، فقها به امعان نظر بیش‌تری در آیات و روایات پرداختند و ضمن بررسی شیوه‌های مختلف دست‌یابی به احکام شرعی برای پاسخ‌گویی به مسائل جدید، روش‌های جدیدی را برای استنباط احکام به دست آوردند و پاره‌ای از اصول و قواعد فقه را نیز کشف نمودند. در این دوران فقها با ایجاد پاره‌ای تغییرات، علاوه بر مصادر چهارگانه تشریح احکام، علم اصول فقه را بنیان نهادند. در این زمان، شیوه استدلال عقلی در مقابل روشی اخباری خودنمایی کرد. اشتراک رویکرد جدید فقه‌های روزگار آغازین غیبت کبری گرایش به مباحث استدلال عقلی در فقه است. (مدّرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴۰) حسن بن علی بن ابی عقیل حدّاء پایه‌گذار این روش بود. وی فتاوای فقهی خویش را در کتاب *التمسک بحبل آل الرسول* گردآورد و آن را به شیوه جدید فقهی نوشت. ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱ق) این شیوه جدید در فقه را بعد از ابن ابی عقیل در آغاز غیبت کبری دنبال کرد. این دو فقیه در میان فقیهان شیعه به «قدیمین» شهرت دارند. (گرگی، ۱۳۷۹: ۱۲۶) این دو اولین کسانی بودند که فقه امامیه را تهذیب نمودند و مباحث اصول را از فروع جدا کردند و روش خود را بر اصول اساسی فقه بنا

نهادند. (تبریزی، ۱۳۴۴: ج ۲، ۲۵۹) ابن جنید کتاب‌های اصولی متعددی چون *کشف التمویه* و *الالباس علی اغمار الشیعه فی امر القیاس*، *اظهار ما ستره اهل العناد من الروایة عن ائمة العترة فی امر الاجتهاد* (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۸۷)، *استخراج المراد من مختلف الخطاب*، *الفسخ علی من أجاز النسخ و الافهام لأصول الاحکام* (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۲) را نگاشته است. در این روزگار فقهایی چون ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ق) با تألیف کتاب *الناسخ و المنسوخ* (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۹۲)، احمد بن فارس بن زکریا (م ۳۹۵ق) با نگارش کتاب *رسالة فی اصول الفقه* (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۱۱: ۸۸)، احمد بن علی بن عباس بن نوح سیرافی (م حدود ۴۲۰ق) با نگارش کتاب *القاضی بین الحدیثین المختلفین* (نجاشی، ۱۴۱۶: ۸۶)، احمد بن عبدالواحد بن احمد بزّاز (م ۴۲۳ق) با تألیف کتاب *الحدیثین المختلفین* (همان: ۸۷) سعی در به کار بستن معیارهای فقهی داشتند تا بر اساس آن‌ها و رعایت اصول و ضوابط، احکامی را از کتاب و سنت استنباط کنند.

پس از ابن جنید و ابن ابی عقیل، شیخ مفید (م ۴۱۳ق) اجتهاد شیعه را سازمان داد و در زمینه اصول فقه، کتاب *التذکرة باصول الفقه* را تألیف کرد که خوشبختانه امروزه این کتاب در دسترس است. وی در این اثر به خوبی از کتاب، سنت، عقل و اجماع سخن به میان آورده و مباحث الفاظ را به شیوه بدیعی بر اساس قرآن تنظیم کرده است. (مفید، ۱۴۱۴: ۲۹) او در این کتاب، خبر مرسل مورد اتفاق و همچنین استصحاب را حجت دانسته و تخصیص عام را با خبر واحد جایز ندانسته است. (همو) از دیگر آثار اصولی شیخ مفید می‌توان کتاب‌های *الرسالة الی اهل التقليد*، *الاجتهاد والرأی*، *مسئلة فی الاجماع*، *المقالات* و کتاب *اصول الفقه* را نام برد. (امین، بی‌تا: ج ۹، ۴۲۰)

چون ژرف بنگریم غیبت صغری محل گذار فقیهان امامیه از راویان و محدثان محض به مجتهدان است.

ارتباط دائمی شیعه با رهبر دینی (امام، نایب امام) که در نظریه امامت و نیابت مطرح شده سبب گردید تا فقها حیات مجتهد و زنده بودن او را شرط تقلید دیگران از او بدانند؛ زیرا که رویدادهای یکی پس از دیگری در بستر زمان به وجود می‌آیند و تطبیق دستورات کلی اسلام بر موضوعات و استنباط احکام پدیده‌های نو، فلسفه وجودی اجتهاد مطلق و سیستم پویای فقه را تشکیل می‌دهد و تنها راه استنباط حکم پدیده‌ها، درگیر شدن اجتهادکننده (مجتهد یا مرجع) با پدیده‌های نو است. بدون تردید زنده بودن مجتهد شرط لازم استمرار این جریان و بسامانی آن است.

۵. گسترش اختیارات فقیه

غیبت کبری در تبیین جایگاه فقهای امامیه نیز مؤثر واقع شد؛ چه با خلأ به وجود آمده در رهبری جامعه امامیه، پس از درگذشت سفیر چهارم، فقهای امامیه به گسترش دامنه فعالیت‌های خود همت گماشتند. دلیل اصلی این امر را در نیاز جامعه امامیه به رهبری دینی برای حل و فصل مسائل مذهبی و جلوگیری از انشعاب و دسته‌بندی باید جست. غیبت کبری این امکان را به فقهای امامیه داد که حوزه اختیارات خود را گسترش دهند. شیعیان خود را نیازمند فقهایی می‌دیدند که فراتر از صدور فتوا، شیعیان را از گزند انشعاب و دسته‌بندی‌ها مصون دارند. آنان جز فقها، کس دیگری را برای صلاحیت این کار تشخیص ندادند. (حسین، ۱۳۷۷: ۲۲۷) عموم شیعیان از اواخر قرن چهارم سخنان فقها را همچون بیانات خود امام دوازدهم علیه السلام می‌پذیرفتند ولی حوزه مسئولیت آنان را به اندازه وظیفه حضرتش نمی‌دانستند. (همو: ۲۲۸) تلاش‌های فقهای شیعه در نخستین روزهای دوران غیبت کبری به آنان امکان داد تا در عمل به عنوان نمایندگان غیرمستقیم (ولایت عام) امام دوازدهم علیه السلام از اقتدار کافی برخوردار باشند. آن‌ها در بیان این موقعیت به احادیثی استناد کردند که بروی‌گی‌ها و اختیارات ایشان تا پایان غیبت امام علیه السلام دلالت داشت. (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۶۰) این احادیث حق نیابت عام امام را بدان‌ها می‌بخشید، البته به شرط برخورداری از دو ویژگی فقاقت در استنباط احکام شرعی و برخورداری از ملکه عدالت. یکی از بزرگ‌ترین کارکردهای گسترش اختیارات فقیه، حفظ وحدت جامعه امامیه در آغازین روزهای غیبت کبری بود. با مراجعه به منابع قدیمی شیعه از جمله سعد بن عبدالله اشعری قمی (م ۲۲۹ق) و حسن بن موسی نوبختی (م حدود ۳۱۰ق) برمی‌آید که چگونه شیعیان در پی شهادت هر امامی به فرقه‌های چندی منشعب می‌شدند. در چنین فضایی و با توجه به تجربیات تاریخی این چنینی بود که فقهای امامیه، با اتحاد سیاسی - مذهبی خود در دوران غیبت کبری، موجبات وحدت امامیه را بر محور اعتقاد به امامت امام غایب علیه السلام فراهم آوردند و از این راه، ضمن افزودن بر پیروان خود، از انشعاب امامیه به فرقه‌های مختلف جلوگیری کردند. در واقع، اصل تجدید پیوسته اجتهاد در دوران غیبت کبری موجب شد که امامیه در پی درگذشت هر یک از فقهای خود، به فقیه دیگری روی آوردند و این خود عامل مؤثر دیگری در جلوگیری از انشعاب آن‌ها بود. (کریمی زنجانی، ۱۳۷۸: ۲۴) از سویی دیگر و از نگاه درون مذهبی، فقه شیعه، شیعیان را با دشواری شرعی دولت غیرمعصوم روبه‌رو می‌دید. همین موضوع، یعنی چگونگی



پیوند دولت غیرمعصوم، بحث و جدل‌های فراوانی را به وجود آورد و پرسش‌های تازه‌ای را بنیاد نهاد. روزگار غیبت امام معصوم علیه السلام سرآغاز پیوند میان فقه و سیاست از جهت اثرگذاری فقه در سیاست است. فقیهان دوره نخست پس از غیبت با استفاده از سخنان معصومان که پیرامون فقیهان بازتاب یافته بود، رهبری سیاسی و اجتماعی فقیه را دریافت و سازوار با نیاز زمان، حوزه اختیار و آزادی در امور را برای او، در سرتاسر فقه بیان کردند. در بررسی آراء فقهی این فقها نکات مهمی وجود دارد که بیانگر دیدگاه آنان مبنی بر واگذاری شئون حکومتی و مذهبی و وظایف امام در امور دنیوی به فقهاست. شیخ مفید در «مقنعه» می‌نویسد: زمانی که سلطان عادل وجود نداشته باشد، فقهای اهل حق که صاحب رأی و دارای فضایل و کمالاتند می‌باید آن‌چه را سلطان برعهده داشته انجام دهند. (مفید، ۱۴۱۰: ۱۶۳)

اجرای حدود توسط فقها، از جمله مواردی است که شیخ مفید به گونه مستقیم درباره آن اظهار نظر می‌کند. این مسئله از این جهت اهمیت دارد که براساس موازین شرعی، حق قضاوت و اجرای حد برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام و منصوبان خاص ایشان است. شیخ مفید معتقد است:

اجرای حدود حق سلطان اسلام و منصوب از جانب خداوند متعال است و ایشان عبارتند از ائمه هدی علیهم السلام یا کسی که برای این کار از جانب ایشان نصب شده است و ائمه علیهم السلام حق این کار را به فقهای شیعه واگذارده‌اند تا در صورت امکان حد را اجرا کنند. (مروارید، ۱۴۱۰: ۱۴)

پاسخ فقهای این دوران به مسائل مربوط به خمس و سهم امام نحوه نگرش آنان را به غیبت امام زمان علیه السلام و این‌که در زمان غیبت تا چه حدی برای فقها به عنوان جانشینان امام در میان شیعیان اختیار و مسئولیت قائل بودند نشان می‌دهد. برای نمونه در آغاز غیبت کبری فقهای چون محمد بن حسن بن احمد بن ولید که انتظار ظهور دوباره امام را با شمشیر در آینده نزدیکی می‌کشیدند از وصول خمس به تصور این‌که از قبول آن منع شده‌اند امتناع می‌ورزیدند، اما از زمان شیخ مفید به بعد فقها خود را به قبول سهم سادات و توزیع آن در میان نیازمندان سادات مجاز دانستند. (حسین، ۱۳۷۷: ۲۲۸)

برای نمونه، وجوب پرداخت زکات از سویی و نیز دریافت مالیات از سوی حکومت عباسی که دو وظیفه اعتقادی و عملی در واقعیت زندگی آن روزگار بوده که در جامعه سنی یا ریاست عالی‌ه خلیفه حل می‌شد، فقهای شیعه را به تکاپو انداخت. شیخ مفید برای حل این مشکل در جامعه شیعی که سبب فشار مضاعف معیشتی بر آنان می‌شد شرط واجب شدن زکات بر غلات را

به حدّ نصاب رسیدن آن بعد از پایان عملیات کشاورزی، برداشتن خرجی یا خوراک خود و خراج سلطان می‌داند. (مفید، ۱۴۱۰: ۲۳۹) از نظرگاه شیخ مفید خراج مربوط به سلطان و زکات یک واجب دینی است.

اگرچه برداشت فقهای این دوران از جانشینی ائمه علیهم‌السلام به موارد مشخص و محدودی خلاصه می‌گردد، در دهه‌های نخستین غیبت کبری به تدریج اقتدار کافی به دست آوردند تا به نمایندگی غیرمستقیم (نیابت عام) امام عمل کنند. آنان موقعیت جدید خود را بر مبنای احادیثی نهادند که نقش ایشان را تا زمانی بیان می‌دارد که امام در پرده غیبت بسر می‌برد. اعتقاد به منجی زنده سبب شد تا نیابت فقها از امام معصوم علیه‌السلام پی ریزی شود. نیابت در صورتی تحقق می‌پذیرد که «منوبّ عنه» زنده باشد. بی‌گمان، این دیدگاه، بسان دیگر دیدگاه‌های فقهی، در درازای تاریخ فقه، راه کمال را پیموده و فقیهان هر دوره، سازوار با نیاز زمان و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی هر دوره، به زوایای جدیدی توجه داشته‌اند و درباره آن به کندوکاو علمی پرداخته‌اند.

نتیجه

در این پژوهش، مسئله غیبت از مهم‌ترین ویژگی‌های شیعه بررسی شد. ائمه علیهم‌السلام با طرح و تبیین موضوع غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام سال‌ها قبل از وقوع آن به تقویت این باور پرداختند و تشکیلات فکری شیعه امامیه را به تدریج بنیان نهادند. اهتمام گسترده امامان معصوم علیهم‌السلام از یک سو بیش‌ترین نقش را در پررنگ نمودن خطوط فکری تشکیلات شیعی ایفا نمود و از سوی دیگر، با تعمیق باورداشت غیبت، زمینه را برای نقش‌آفرینی همه‌جانبه اندیشمندان شیعی مهیا ساخت.

اندیشمندان شیعه نیز با برخورداری از این میراث گران‌بها ضمن تعمیق باور به غیبت، از آن در عرصه‌های علمی دیگر نیز بهره بردند. شکل‌گیری مکتب اجتهادی شیعه، گسترش اختیارات فقها، کاربرد وسیع استدلال عقلی در کلام و تأسیس قاعده لطف، گسترش غیبت‌نگاری‌ها و تکاپوی علمی حوزه‌های شیعه از جمله مهم‌ترین اثرات باورداشت غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام است.



منابع

۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه: محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
۲. امین، سیدمحسن، *اعیان الشیعة*، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف، بی تا.
۳. بغدادی، عبدالقادر، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۹۷ ق.
۴. تبریزی، حافظ حسین، *روضات الجنان و خبات الجنان*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ ش.
۵. جواهری، محمدرضا، *اجتهاد در عصر ائمه معصومین علیهم السلام*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
۶. حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه: آیه اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
۷. حسین زاده شانہ چی، حسن، *اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۸. خوبی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۳ ق.
۹. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه فارسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۱۰. صادقی، مصطفی، *تحلیل تاریخی نشانه های ظهور*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. صدر، سیدمحمد باقر، *انقلاب مهدی و پندارها*، ترجمه: سیداحمد علم الهدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *الاحتجاج*، نجف، ۱۳۸۶ ق.
۱۴. طوسی، خواجه نصیرالدین، *رساله امامت*، به کوشش: محمدتقی دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ش.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ ش.
۱۶. _____، *رجال*، تحقیق: جواد القیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. _____، *الغیبة*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. _____، *فهرست کتب الشیعة و اصولهم*، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. طهرانی، آقابزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، در الاضواء، ۱۴۰۳ ق.

۲۰. غلام‌علی، مهدی، «بن‌مایه‌های غیبت امام عصر^{علیه‌السلام} در روایات»، علوم حدیث، ش ۵۳، ۱۳۸۸ش.
۲۱. _____، «درآمدی بر غیبت‌نگاری»، حدیث اندیشه، ش ۳، ۱۳۸۶ش.
۲۲. فؤاد، ابراهیم، «گذاری تاریخی بر اندیشه‌های سیاسی شیعه»، کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۲۳، ۱۳۸۹ش.
۲۳. کاتب، احمد، *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه*، بیروت، دارالجدید، ۱۹۹۸م.
۲۴. کریمی زنجانی اصل، محمد، «فقه اسلامی امامیه؛ تأملی بر نخستین دوران تدوین»، فصل‌نامه تحقیقات اسلامی، سال سیزدهم، ش ۱ و ۲، ۱۳۷۸ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دارالاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۱۸ق.
۲۶. گرجی، ابوالقاسم، *تاریخ فقه و فقها*، تهران، سمت، ۱۳۷۹ش.
۲۷. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ترجمه: محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۸. مروارید، علی اصغر، *الینایع الفقیه*، بیروت، مؤسسه فقه‌الشیعه، ۱۴۱۰ق.
۲۹. مروزی، نعیم بن حماد (ابن حماد)، *الفتن*، تحقیق: احمد بن شعبان و محمد بن عیادی، بیروت، مکتبه‌الصفاء، ۱۴۲۴ق.
۳۰. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
۳۱. مصری انصاری، جمال‌الدین محمد بن مکرم (ابن منظور)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
۳۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *التذکره باصول الفقه*، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۳۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *المقنعة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۴. موحدیان، عطار، علی، *جوهره مهدویت؛ گونه‌شناسی اندیشه منجی در ادیان*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸ش.
۳۵. موسوی، علی بن حسین (سیدمرتضی)، *الذریعة الى اصول الشیعة*، تحقیق: ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
۳۶. نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، تحقیق: سیدموسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۷. نعمانی، ابن ابی زینب، *الغیبة*، ترجمه: محمد جواد غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۶ش.
۳۸. نوبختی، حسین بن موسی، *فرق الشیعة*، ترجمه: محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش.

